



و افراد خاص آن هم برای دل خودشان عکاسی اجتماعی و مستند انجام می‌دادند. مثلاً آقای مشروطه که آرشپو بزرگی از کارهایش باقی مانده بیشتر در شاخه‌ی عکاسی معماری فعالیت داشته و نه عکاسی اجتماعی.

چاوش: عکاسی ایران خیلی دور از عکاسی دنیا نیست. تلاش ۶۹ ساله و دوست داشتنی عکاسی ایران، مربوط به همه جای ایران است و نمی‌توان برای آن مرزبندی استانی قائل شد و یا حتی آن را مختص یک فرد دانست، ما ده سال از اروپا عقب‌تر هستیم منتهی اینکه چه کسی عکاسی ایران را کار کرده و توسط چه شخصی وارد ایران شده است؟ نکته‌ی قابل تأملی است که نگاه اولیه به این ابزار را نشان می‌دهد، آیا خانواده‌ی درباری، ناصرالدین شاه، آقارضا عکاس باشی، عکاسان خارجی و خانواده‌ی قاجار واردکننده‌ی عکاسی هستند؟ خانواده‌ی قاجار وقتی عکاسی کردند نمی‌دانستند مستند اجتماعی چه هست و بیشتر به صورت یک تابلو نقاشی به عکس نگاه می‌کردند و در اثر گذشت زمان نگاه کنونی به آن عکس‌ها برداشت اجتماعی ایجاد می‌کند. ولی آنچه مسلم است مادر عکاسی ایران عقب هستیم و حتی عکاسان بزرگی همچون جلالی بامشکلات خودشان عکاسی می‌کردند.

به نظرم جریان عکاسی در یزد را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد و اینکه به دوران قبل و بعد از انقلاب تقسیم‌بندی شود درست

میزگرد نگاهی به عکاسی در یزد پاس داشت میراث کهن، امید حرکت به آینده را می‌دهد

تهیه و تنظیم/محبوبه آرزاده، نیلوفر صالحی ابرقویی
عکاس/ستار وزیری

نگاه نشده و در حال حاضر گرافیکی‌ها به نقطه‌ای رسیده‌اند که می‌خواهند کاری انجام دهند و می‌بینند که چیز دیگری (عکاسی) باید به آن اضافه شود و اینجاست که ضرورت نگاه جدی به عکاسی حس می‌شود. زمانی که عکاسی آنالوگ بود کسی دل و جرأت اینکه خود را عکاس بداند نداشت ولی به محض ورود ابزار دیجیتال، انقلابی در عکاسی رخ داد. آنالوگ فضایی را ایجاد کرده بود که ترس و ابهام توی آن بود، هر کس اجازه‌ی عکاس دانستن را به خود نمی‌داد.

مهین طاهری: باید برای رشته‌های دانشگاهی و بازار کار آن هم خوانی وجود داشته باشد، ما وقتی فارغ‌التحصیل شدیم و به یزد برگشتیم بیشتر در زمینه‌ی عکاسی اجتماعی و مستندسازی احساس نیاز می‌شد و ما جذب فیلم‌سازی شدیم و همین فیلم‌سازی ما را به سمت عکاسی کشاند. آن زمان به علت اینکه شهر یزد در حال صنعتی شدن بود عکاسی رنگ و بوی صنعتی را بیشتر به خود گرفت و عکاسی صنعتی پررنگ‌تر شد و در زمینه‌ی اجتماعی-فرهنگی و هنری کاری نمی‌شد مگر به سفارش جاهایی خاص مثل میراث فرهنگی

در روز هشتم اردیبهشت ماه دفتر فصلنامه‌ی چیدمان چشم انتظار سه نسل از عکاسان یزد بود، می‌بایست ساعت ۱۸ آقایان سید ناصر مهین طاهری، اکبر الفت، حسام چاوش و محسن خیرخواه بیایند در کنار هم بنشینند و از هنری سخن بگویند که هر یک با توجه به سال‌های عمرشان برایش وقت گذاشته بودند. **صالحی:** در نگاه تاریخی به موضوعات شاید بررسی روش‌های آموزشی در آن حیطه بیشتر راهگشا باشد.

مهین طاهری: بله به عنوان مثال هنرستان تجسمی یکی از مکان‌هایی بود که توانست آموزش عکاسی را راه بیندازد و قدم اول را در این زمینه بردارد. در حالیکه خود نقاشی بیش از آن توسط آقای چیتی آموزش داده می‌شد. **صالحی:** پس نظر شما اینست که پیشینه‌ی آموزش مدون در عکاسی نسبت به هنرهای تجسمی با تأخیر صورت گرفته و همین نقطه‌ی اصلی ضعف آن است؟

مهین طاهری: بله همین است و پر کردن این فاصله احتیاج به تلاش زیادی دارد. **چاوش:** به نظر من مشکل عمده‌ی دیگر این است که به عکاسی به عنوان یک هنر جدی



نیست چون از قبل انقلاب و حتی تا دهه‌ی شصت تعداد عکاسان خیلی محدود بودند مثل آقایان مشروطه و آفت که به دلیل نبود فضای ارائه، بیشتر برای دل خودشان کار می‌کردند و بعد در دهه‌ی هفتاد تعداد عکاسان به حدود شش تا هفت نفر رسید آن هم با دیتای آنالوگ. عکاسانی که پشت دوربین آنالوگ قرار می‌گرفتند عکاسی را بلد بودند و عکاسی‌های دیجیتال، توانایی تجسم ذهنی آنچه را به تصویر خواهند کشاند، داشتند ولی الان عکاسان دیجیتالی داریم که حتی برای خبرگزاری کار می‌کنند ولی راه و روش فیلم در دوربین (آنالوگ) گذاشتن را هم نمی‌دانند. دوربین دیجیتال باعث شد که جسارت برای عکاسی بالا رود. پس این تقسیم‌بندی را می‌توان برای دوران آنالوگ و دوران پس از آنالوگ (دیجیتال) در نظر گرفت. در دوران پس از آنالوگ ما پیشرفت کمی داشته‌ایم (تعداد عکاس ما زیاد شده است) ولی پیشرفت کیفی نداشته‌ایم. محدود عکاسی در دوران دیجیتال داریم، که حتی در ایران و چه برسد به خارج از ایران حرفی برای گفتن داشته باشد.

مشکلاتی که عکاسی ایران را در بر گرفته یکی این است که در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی ما با کمبود استاد روبرو هستیم و دیگر پرهزینه بودن این رشته می‌باشد. حال عکاسی که در زمینه‌های خاص و برای دل خودش کار می‌کند و یک سری سفارشات جزئی را دارد چگونه می‌تواند به عنوان یک عکاس مستند اجتماعی، امید برگشت سرمایه را داشته باشد و دلیل دیگر اینکه مردم با هنر عکاسی آشنا نیستند به گونه‌ای که اگر خواسته باشیم از آنها عکس بگیریم اجازه نمی‌دهند. حتی با این نگاه که امکان دارد در جریانات خانوادگی تصاویر عکاسی شده دست کاری شود و مورد سوء استفاده قرار بگیرد در چنین جمع‌هایی برای عکاسی حالت تدافعی وجود دارد.

به نظر می‌رسد برای رفع این چالش مسئولان و به‌ویژه صداوسیما می‌توانند ایفای نقش کنند، به عنوان مثال در بندرعباس جعبه‌های خیابانی درست کرده‌اند و هر ماه شهرداری و استانداری ده عدد از جعبه‌ها را به آثار عکاسان و ده عدد را به تابلوهای نقاشی

اختصاص می‌دهد که کارهای هنرمندان را از آن‌ها خریداری می‌کنند و در معرض دید مردم قرار می‌دهند و به این ترتیب به تدریج مردم با هنر عکاسی و نقاشی و ... آشنا می‌شوند. مردم ما برایشان جا نیفتاده که با خرید یک عکس چند صد هزار تومانی می‌توانند جلوه‌ی مبلمان چند میلیونی خود را بالا ببرند. به عنوان مثال شاید بتوان با ارائه‌ی عکس‌هایی که در آرشو بعضی عکاسان وجود دارد از تعطیلی بازار فرش یزد جلوگیری کرد. چرا که نه تنها ضمن علاقه‌مندی خودمان به میراث‌هایمان باید توجه داشته باشیم که توریست وقتی به شهر ما می‌آید خواهان دیدار از فضاهای سنتی است به جای دیدار از فضاهای مدرنی که هنوز در شهرسازی ما جا نیفتاده، می‌توان از مستندات استفاده کرد و با یاری ارگان‌های دولتی (عدم دریافت مالیات و ...) از تعطیل شدن چنین فضاهایی جلوگیری کرد. با این تفاسیر هنرمندان برای اینکه درآمدی داشته باشند به جای تهیه‌ی مستند اجتماعی می‌روند دنبال حرفه‌های تبلیغاتی و یا هر کار دیگری که برایشان درآمدزا باشد و تهیه‌ی مستند اجتماعی را برای دل خود و آرشو مجموعه‌ی شخصی انجام می‌دهد. یا همانطور که گفته شد یک سری مستندات بنا به سفارش ارگان یا سازمانی خاص تهیه می‌شود.

خبرخواه: یک واقعیت تلخ دیگر هم این است که تصاویر گرفته شده از افراد با نگاه اجتماعی و ... به دلیل نبودن فضای ارائه‌ی عمومی در آلبوم‌های خانوادگی و صندوقچه‌ها خاک می‌خورد.

یکی از دلایل اصلی که عکاسان به مباحث فرهنگی و اجتماعی نپرداخته‌اند همین مشکلاتی است که گفته شد و همچنین نبود فضای ارائه‌ی عمومی را باید به آن افزود. فضای ارائه یعنی اینکه عکس یک جایی چاپ شود و یا در یک جایی نمایش داده شود. البته باید دقت کنیم که ۹۹ درصد از انتقاداتی که داریم به خودمان پرمی‌گردد در اصل اگر می‌خواستیم این مشکلات شکل نگیرد، خود ما باید حرکتی انجام می‌دادیم ولی به لحاظ بار تکلیفی، مسئول اصلی یکی دیگر است. اگر آن کس خوب عمل نکند خود بخود اتفاقات و رخدادهایی خوب را شاهد خواهیم بود. به

هر حال این دلیل نمی‌شود که عکاس فعالیت نکند هر چند که اگر بگویید: من مشکل داشتم، حرفش قابل قبول است. در حال حاضر عکاس باید از خودش مایه بگذارد و اگر بگویید: من نمی‌خواهم چنین کاری را انجام دهم، نمی‌توان گفت: که مجبور است ...

اگر در سال‌های اخیر همان فعالیت‌هایی که صورت می‌گرفته است، از طرف مسئولین شناخته می‌شد و بهتر درک می‌شد و به آنها بها داده می‌شد فضای هنری ما پیشرفت بیشتری کرده بود. به عنوان قدم اول می‌توان با معرفی چند عکاس و بیان اینکه آن‌ها چگونه، با چه نوع نگرش تفکر و ویژگی‌هایی کار می‌کردند می‌توان گذشته را برای پیشبرد آینده به معرض نمایش گذاشت. واقعیت این است که تصاویر در صندوقچه‌ها می‌مانند و متأسفانه ضرورت رونمایی این عکس‌های خانوادگی جمع‌آوری شده احساس نمی‌شود.

می‌توان گفت: تنها فضای ارائه جشنواره‌های موضوعی - و گاهی آزاد- است که با توجه به نگاه مدیران برگزار می‌شود و موضوعی در نظر گرفته می‌شود که شاید با روحیه‌ی جوان سنخیت ندارد ولی چون برای آن کار جایزه در نظر گرفته شده جوانان دست و پا شکسته تصاویری را جهت نمایشگاه و جشنواره ارائه خواهند داد.

در حال حاضر با توجه به اهمیت فرهنگ‌نگاری عکس‌هایی در زمینه‌ی فرهنگی و اجتماعی تولید می‌شود ولی تعداد آن‌ها اندک و خیلی اتفاقی است و مربوط به فضای شخصی افراد می‌باشد در حالیکه می‌بایست برای چنین هدفی تصاویری که تولید می‌شوند هدفمند و منسجم باشند نه پراکنده بنابراین در رده‌ی همان کارهای شخصی افراد (عکاس) یا آلبوم‌های خانوادگی آرشو می‌شوند.

مشکل دیگر عدم دسترسی به تصاویر پراکنده‌ای است که قبلاً تولید شده و اکنون به علت نایابی ارزش پیدا کرده است و در حال حاضر به علت نامعلوم بودن مکان نگهداری آن‌ها و یا آرشو شدن تعدادی از آن‌ها به دست افرادی که نباید متولی این امر باشند افتاده است بنابراین نمی‌تواند مورد بررسی عموم قرار گیرد.

به عنوان نمونه عکس‌هایی از دوره‌ی قاجار دست افرادی است که وقتی جویای آن

جشنواره باید چه تیپ عکس‌هایی بگیرد و همه چیز به صورت یک قلق درمی‌آید، نگاه هنرمند به‌طور ناخواسته سفارشی شود انگار از لحاظ اندیشه‌ای عکاسی است شمار می‌شود. می‌بینی جشنواره‌ای برگزار شده است با فلان موضوع مثلاً فرهنگ، اقوام و... نوع نگاه هنرمندان را که نگاه می‌کنی به لحاظ عمق دیدگاه، تقریباً همه در یک سطح هستند و به لحاظ سبک و سیاق عکاسی و کیفیت فقط دو الی سه نفر انتخاب می‌شوند و این در حالیست که چند صد نفر شرکت می‌کنند. پرسش اصلی این است که چه چیز باعث شده این قدر نگاه و قالب فکری عکاسان به

به کارهای انجام شده، نبود سفارش هنری- و تنها سفارشات داده شده مربوط به اجرای همان جشنواره‌ها و نمایشگاه‌ها- بوده است. اولین سفارشات که باعث می‌شود شخص برای دل خودش کار نکند و فضای ارائه داشته باشد همین جشنواره‌هاست و آن‌ها را نمی‌توان در نمایشگاه ارائه داد چون نمایشگاه تعداد عکس زیاد می‌خواهد و هزینه‌ی زیادی در برخواهد داشت. جشنواره‌ها دو اتفاق را در پی خواهد داشت یکی خوب و دیگری بد. اتفاق خوبی این است که عکاسی بهتر معرفی شده و عکاسی مستند اجتماعی بهتر جامی افتد و اینکه عکاس لازم نیست که فقط عکسی بگیرد که بازده مالی

می‌شویم ابتدا کتمان می‌کنند که این چنین عکس‌هایی موجود است و بعد هم که یکی پیدا می‌شود و می‌خواهد این تصاویر را بررسی کند اعلام می‌نمایند که کسی نفهمد که این تصاویر موجود است و ما داریم که نکند بیایند سراغمان و بخواهند چاپ کنند و اگر چاپ کنند ارزش آرشیم‌مان پایین می‌آید (نگاه نادرستی که معنی آرشیم را هم درک نمی‌کند) در حالیکه می‌توانند با چاپ این چنین تصاویر با ذکر نام منبع ارزش آرشیم خود را بالا ببرند.

در اینجا است که نیاز وجود یک سازمان و انجمن عکاسی (NGO) احساس می‌شود چرا که با وجود چنین سازمانی آرشیم قابل دسترسی و نگهداری را خواهیم داشت. در غیر این صورت به نگهدارندگان عکس‌های تاریخی حس مالکیت دست می‌دهد. در صورتی که خانواده‌هایی فرهنگ دوست تصویر را از آلبوم شخصی خودشان بیرون آورده و به مرکز اسناد ملی ایران داده‌اند.

مردم یزد از آنچه جزء اموال فرهنگی‌شان محسوب می‌گردد محرومند چرا که این اموال با سلیقه‌ای شخصی در فلان کتابخانه نگهداری که نه، حبس شده است. علاوه بر این انگار عکس‌های مربوط به دوره‌ی قاجار متولی خاصی ندارد، مثلاً وقتی به میراث فرهنگی مراجعه می‌کنی، می‌بینی میراث اصلاً از عکس تصور یک شیء که حافظ باشد را ندارد و می‌گویند جزء اشیاء نیست و مربوط به میراث فرهنگی نمی‌شود. این احتمالاً مربوط به سازمان اسناد ملی می‌شود چون عکس سند است. وقتی به سازمان اسناد ملی می‌رویم همه‌ی اسناد خطی را در آرشیم دارند ولی اصلاً عکس ندارند و با هزاران آمد و شد با دی‌پی‌آی خیلی پایین آن تصاویر را ارائه می‌دهند.

یک سری عکس‌های تاریخی و فرهنگی در کتابخانه‌ی وزیری و امامزاده جعفر موجود هستند که در صورت عدم نگهداری به علت کهنگی بیش از اندازه‌ی آن تصاویر و شرایط غیرحرفه‌ای نگهداری متأسفانه به زودی شاهد از بین رفتن آن‌ها خواهیم بود.

از طرفی اینکه در این سال‌ها تولید عکس کم بوده، دلایل متعدد دارد: یکی از آن‌ها همانطور که مطرح شد عدم فضای ارائه، و عدم احساس نیاز به این ابزار هنری، اهمیت ندادن



هم شبیه شده باشد؟ به نظر می‌رسد نبود فضای ارائه‌ی فردی است که سبب می‌شود جشنواره‌ها برای آن‌ها تنها مکان به نمایش گذاشتن اثر در نظر گرفته شود در حالیکه جشنواره‌ها به تک عکس رضایت می‌دهند و جوایز اختصاص داده شده به آن تقریباً هنرمند را راضی می‌کند. فرد بایک عکس و قلق و بازی تصویری، جایزه را از آن خود می‌کند در حالیکه شاید تنها همان تک فریم را گرفته باشد ولی اگر بخواهد برای فرهنگ‌سازی کار کند به عنوان مثال فرهنگ عاشورایی در یزد را به صورت عمقی و درون‌گرایانه و روانشناسانه

داشته باشد و یا بخواهد عکس آتلیه‌ای باشد یا تبلیغاتی، و این جشنواره می‌شود فضای ارائه و شخص را ملزم می‌کند به عکاسی و شخص احساس اهمیت می‌کند.

در کل می‌توان گفت: جشنواره‌ها یکی از فضاهای ارائه‌ی عکاسی در ایران بوده است. که از طریق فراخوان‌های عمومی صورت می‌گیرد. تنها مشکل عمده‌ی آن‌ها فضای ارائه‌ی موضوعی و سفارشی بودنشان است که عکاس را ملزم به چارچوب قید شده در فراخوان می‌کند و آزادی را از بیان او می‌گیرد و ناخودآگاه به او می‌آموزاند که برای فلان



و ارتباط آن با سنت و آیین یزدی‌ها به تصویر بکشند شاید باید چند سال زمان بگذارد تا بتواند این فرهنگ را تصویرسازی نماید ولی کدام ارگان در یزد حاضر می‌شود این تصاویر را از او بخرد و به عملکرد او بها بدهد؟ و یا آن‌ها را خریداری و چاپ کند؟ این می‌شود که شخص همان جشنواره‌ها را برای فضای ارائه انتخاب می‌کند و وقت و زمان خود را به کاری درآمدزا اختصاص می‌دهد.

مهین طاهری: مشکل دیگری که در مبحث عکاسی وجود دارد این است که بعضی ارگان‌ها یک سری تصاویر آرشیو را از ما گرفته‌اند که آن‌ها را در مجموعه‌ای و کتابی

چاوش: باید تلاش کنیم فضاهای ارائه‌ای که هست لااقل تعطیل نشود و به فضای کسب درآمد تبدیل نگردد مثل نگارخانه‌ی مارلیک، نگارخانه‌ی آفتاب یا نگارخانه‌ی هفت خوان شخصی از بهزیستی برای بازدید از نگارخانه آمده بود تصاویر را که دیده بود گفت شما سالمندان را چگونه دیده‌اید که ما آن‌ها را ندیده‌ایم و خیلی برایمان جالب است.

با تشکیل یک انجمن عکاسی می‌توان عکس‌های موجود در کتابخانه‌ها و سازمان اسناد را جمع‌آوری کرد تا دیگر تحت سلیقه‌ی شخصی قرار نداشته باشد و به تبع آن مشکلات برشمرده را در پی داشته باشد و همچنین

اتفاقی در بازارخان آن را پیدا کردم (درب خیلی قدیمی دارد) بعد از پرس و جو توانستم شخصی را پیدا کنم که قبول کند آن فضا را برای عکاسی در اختیار من قرار دهد و گفت: هرچه زودتر کار عکاسی را انجام بده چرا که مجوز تخریب آن بازار جهت احداث پاساژ مدرن صادر شده است ...

در شهر یزد مکان‌هایی داریم که اگر بازسازی شوند فضاهای مناسبی برای درآمدزایی خواهد بود چرا که با جذب توریست می‌توان رشد اقتصادی شهر را افزایش داد.

در کشوری مثل نپال که اماکن تاریخی کمی دارد جالب اینجاست که وقتی وارد فرودگاه آن کشور می‌شوی ۱۳۰ کتاب عکس از آن موجود است و تصاویر دیدنی از فضاهای شهری در آن منظور شده است. عکس‌ها با توضیحات و پشت‌نویسی منظور شده است و حتی در پشت بعضی از آن‌ها که چاپ چندمشان است بیان شده است که این فضا به علت تغییر کاربری خراب شده است. یک کشور فقیر که هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ منابع طبیعی و صنایع در حد صفرند و فقط توریست، ورزشکارانی که برای فتح قله‌ی اورست می‌آیند و افرادی که می‌آیند فرهنگشان را ببینند منبع درآمدشان هست. در پایتخت نپال که جمعیتی حدود دو میلیون نفر دارد چیزی حدود چهار الی پنج میلیون نفر توریست وجود دارد یعنی هر چهار الی پنج نفر توریستی که رد می‌شود یک نفر نپالی می‌بینی، آیا خرائق نمی‌تواند عین همان کشور نپال باشد؟

مهین طاهری: مدیران فرهنگی مبحث فرهنگ و هنر را جدی نگرفته‌اند و با توجه به مدیران چند دوره‌ی قبل هیچ استقبال و حرکتی از طرف آن‌ها در این زمینه صورت نگرفته است. حتی واحد سمعی بصری ادارات و آرشیو آن تصاویری جز عملکرد مدیران نیست و چیزی به نام عکس که خودشان باید متولی این قضیه باشند در آرشیویشان وجود ندارد و ترجیح داده‌اند از افراد غیرمتخصص استفاده کنند.

این نشست با تبادل آرا و نظرات عکاسان حاضر در جلسه جهت تأسیس انجمن عکاسان و چالش‌های آن پایان یافت ■

آرشیوها به روش یک عکاس نگه‌داری شود چرا که تکرار آن تصاویر و عکس‌ها امری است امکان‌ناپذیر و چرا که عکاسی که چهل سال پیش عکاسی کرده است الان دیگر نمی‌تواند تکرار کند و دوباره آن فریم را بگیرد و یا حتی عکسی که هفته‌ی قبل گرفته دیگر قابل تکرار نیست چون آن فرد دیگر نیست.

تصویری از یک بازار را در سایت‌های خارجی دیدم و احتمال می‌دادم که باید یک جایی در ایران و آن هم در شهر یزد باشد. جاهای مختلف یزد را دیدم و با خودم گفتم: باید حوالی بازارخان باشد. آنقدر گشتم تا به طور

چاپ نمایند اما دیگر از آن‌ها هیچ خبری نشد. دیگر اینکه مدیرانی که می‌آیند خیلی احساسی برخورد می‌کنند یکی علاقه دارد یکی علاقه ندارد و همه این‌ها دست به دست می‌دهد تا کاری تولید نشود و این عدم اعتماد باعث شده است که اگر کسی هم کاری انجام می‌دهد تولیدات خود را اعیان نکند.

مثلاً خود من آرشیوی از دوران مرحوم صدوقی، حمیدیا و... دارم که صاحبان تصاویر موجود در این آرشیو اگر مطلع شوند برایشان خیلی باارزش خواهد بود و در پی به دست آوردن آن تصویر خواهند شد.

